

هندسه فکری امام خامنه‌ای در باب

«مردم‌سالاری دینی»

سعدالله زارعی¹

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال بیستم، شماره 1، پیاپی 77، بهار 1398؛ صفحات 69-109

تاریخ دریافت: 1398/02/15 تاریخ پذیرش نهایی: 1398/02/31

چکیده

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای - دامت برکاته - یک متفکر برجسته شیعی است و در این باب به همه سنت‌های علمی شیعه وفادار است اما در عین حال آنچه او در باب «حکومت اسلامی» ارائه نموده، به دلیل تکیه فراوان به آیات جنبه مذهبی آن تحت‌الشعاع جنبه دینی قرار گرفته است و این یکی از «امتیازات خاص» آراء و نظرات ایشان به حساب می‌آید. این مقاله با رویکرد تحلیل محتوا سعی بر آن داشته هندسه فکری امام خامنه‌ای را در باب «مردم‌سالاری دینی» بیان کند.

واژگان کلیدی

هندسه فکری، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، مردم‌سالاری دینی، حکومت اسلامی



مقدمه

تبيين «هندسه فكري» براي جانمائي آراء و نظرات يك متفكر، كمك مي‌كند تا ريشه‌ها، زمينه‌ها، مقاصد و نتايج يك «فكر» به درستي ديده شود. بدون آن، با نگاه صرف به آراء و نظرات نمي‌توان به تصوير روشن و درك درستي رسيد.

آراء و نظرات، فارغ از هندسه در ساحت عمومي مفيد است و حتي مي‌توان با «كار بست» آن به نتايجي هم رسيد اما بدون توجه به هندسه فكري، نمي‌توان يك بناي منسجم و برخوردار از جنبه «الگويي» ارائه كرد. چه اينكه فرض بر اين است كه آراء و نظرات، غرضي فراتر از طرح موضوعات را دنبال مي‌كند و دسترسي به غرض‌گايي يك متفكر براي فهم دقيق مقاصد آراء و نظرات، بسيار لازم است.

حضرت آيت‌الله العظمي سيدعلی خامنه‌ای - دامت برکاته - به گواهي آثار فراواني كه از حدود 60 سال پيش ارائه كرده است و نيز به شهادت، بهم پيوستگي كه اين معارف دارند و طول زمان و تحولات فراوان آن سبب تغييرات بنيادي و دگرگوني مفهومي در آنها نشده است، در بين شخصيت‌هاي اسلامي كه نقشي در تبیین «نگرش درون ديني از حكومت» دارند، يك متفكر برجسته مي‌باشد و شايد در اين مورد بتوان از واژه «بي‌بدیل» استفاده كرد. از سوي ديگر ايشان در ميان متفكريني كه در دوره معاصر در حوزه اندیشه اسلامي به فعاليت قلمي و بياني پرداخته‌اند، تمرکز ویژه‌ای روی مبحث «حكومت» داشته است و انصافاً در اين حوزه نمونه مشابه ديگري وجود ندارد. ايشان به خصوص از اوایل دهه 1350 تا امروز بطور مداوم در اين حوزه بحث كرده و زواياي آن را با دقت بي‌نظيري مورد كنكاش قرار داده و از اين مهم‌تر در اين حوزه، نکات بدیع و ممتازی ارائه کرده است.

حضرت آيت‌الله خامنه‌ای - دامت برکاته - با تسلط ویژه بر تفسير آيات قرآن كريم و با احاطه فراوان به احاديث و به تعبيری به «سنت»، اندیشه نوين در باب

حکومت اسلامی را با اخذ از متون مورد اتفاق مسلمین ارائه کرده است و از این رو، او در بحث حکومت دینی در عین نوآوری، کاملاً به مضامین آیات و روایات - کتاب و سنت - وفادار بوده است. ایشان نه پا را از دایره کتاب و سنت فراتر گذاشته و نه در دایره آراء و نظرات متفکرین سلف اسلامی محدود مانده و در عین تسلط بر آراء استوانه‌های علمی گذشته، به نقادی عالمانه در این نظرات پرداخته و ده‌ها نکته بدیع و عظیم بر این آراء افزوده است.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای - دامت برکاته - یک متفکر برجسته شیعی است و در این باب به همه سنت‌های علمی شیعه وفادار است اما در عین حال آنچه او در باب «حکومت اسلامی» ارائه نموده، به دلیل تکیه فراوان به آیات جنبه مذهبی آن تحت الشعاع جنبه دینی قرار گرفته است و این یکی از «امتیازات خاص» آراء و نظرات ایشان به حساب می‌آید. مکتب فکری آیت‌الله خامنه‌ای یک مکتب فراگیر کلامی و فقهی است که می‌تواند مورد پذیرش کلیه فرق اسلامی قرار گیرد. هندسه فکری ایشان در عین حال یک هندسه کامل اسلامی - انسانی است و دربردارنده کلیه نیازها و اولویت‌های جوامع امروز اسلامی می‌باشد و جنبه انسانی این مکتب، می‌تواند مورد توجه مجامع غیراسلامی و حتی غیردینی نیز قرار گیرد.

در مکتب فکری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای - دامت برکاته - در عین توجه ویژه به دین و معارف آن، بطور ویژه‌ای به «مردم» به عنوان یک موضوع مستقل و نه لزوماً مندرج در ذیل دین توجه شده است. از منظر ایشان، در متن دین عالی‌ترین ضوابط برای رسیدن انسان به کمال معنوی و مادی و تأمین دنیا و آخرت او وجود دارد. در عین حال حکومت و هر چه به آن بازمی‌گردد را مقوله‌ای متعلق و مربوط به مردم می‌شمرد و در این باب نکات کاملاً بدیعی ارائه می‌نماید. باید اعتراف کرد که تألیف حق خدا در جعل حکومت و حق مردم در این باب، از پیچیده‌ترین موضوعات کلامی است که در طول تاریخ و به‌ویژه در دوره معاصر،



مباحث فراوانی را در میان متفکرین و به خصوص در میان متفکرین و نظریه پردازان دوطایفه شیعه و اهل سنت برانگیخته و بظاهر به موضوعی حل ناشدنی تبدیل شده است. در این میان، ایشان با توجه خاص به این مهم و توجه به اختلافات فراوان میان اندیشمندان این حوزه، با مهارت ویژه به حل آن همت گماشته و خود این، هندسه فکری حضرت آیت الله خامنه‌ای را در مقایسه با سایر حکمای اسلامی و غیراسلامی ممتاز کرده است.

هندسه فکری آیت الله خامنه‌ای دارای ورودی‌های معین، دستگاه خاص تجزیه و تحلیل داده‌ها، استنتاج‌های منسجم و محکم و الزامات معین و روشن و خروجی‌های کاملاً مرتبط و منطقی می‌باشد. بر این اساس باید گفت برای درک دقیق زمینه‌ها، مقدمات، اغراض، ساختار و نتایج آراء و نظرات آیت الله خامنه‌ای در باب حکومت، باید همه این موارد را کنار هم دید. کما اینکه این حکم درباره هر متفکر دیگری نیز جاری می‌باشد.

ما در اینجا ابتدا به پنج حوزه بحثی ایشان در باب حکومت اسلامی، الزامات و نتایج آن می‌پردازیم. پس از آن در باب هندسه فکری ایشان بحث می‌کنیم و در مرتبه بعد اختصاصات ایشان در باب آراء حکومتی می‌آوریم و در نهایت سپس آراء و نظرات سیاسی اجتماعی معظم له در باب حکومت اسلامی را در یک دسته‌بندی و بدون افزوده‌ای به آنها می‌آوریم.

الف) اهداف حکومت اسلامی

در باب اهداف خداوند متعال از ایجاد حکومت دینی، شش محور کلیدی در آراء و نظرات آیت الله خامنه‌ای - دامت برکاته- وجود دارد که در موارد متعدد و در طول زمان به طور مکرر بیان شده‌اند:

1. **تقوا**، حکومت دینی برای گسترش تقوا به عنوان مهم‌ترین عنصر «تربیت انسان» پدید می‌آید و یکی از شاخص‌های اصلی تشخیص آن از غیر خود است.
2. **عبودیت و حضور توحید در جامعه انسانی**، توحید و بندگی خدا دارای دو عرصه

فردی و اجتماعی است که هر دو جنبه به ایجاد حکومتی دینی وابسته است یعنی حتی توحید فردی در عمل بدون وجود حکومت دینی امکان‌پذیر نیست هر چند از جنبه تکلیفی، انسان در هر وضعی باید موحد باشد.

3. **ولایت**، ولایت که ناشی از خداوند متعال می‌باشد و بدون آن هر حکومتی باطل می‌باشد، بدون وجود حکومت دینی تعیین و عینیت پیدا نمی‌کند. بر این اساس یکی از مهم‌ترین اهداف حکومت دینی، تحقق ولایت الهی شمرده شده است و خود این یکی از شاخص‌های حکومت دینی هم به حساب می‌آید.

4. **عدالت**، به معنای اقامه حق و دفع باطل یکی دیگر از مهم‌ترین اهداف حکومت اسلامی است که از یکسو زمینه‌ساز تحقق اصول دیگر شامل تقوا، توحید، ولایت و کرامت انسان است و از سوی دیگر یکی از شاخص‌های تحقق حکومت دینی است. به عبارت دیگر حکومت دینی بدون عدالت وجود عینی نخواهد داشت.

5. **کرامت انسان**، خداوند، انسان را با خصیصه «اختیار و آزادی» آفریده و بر سرنوشت خویش حاکم کرده است. بر این اساس حکومت دینی باید دائماً در زمینه توسعه اختیار و آزادی انسان و به عبارتی «کرامت او» تلاش کند. این موضوع ارتباط مستقیمی به «افزایش دانایی» و «افزایش توانمندی» او دارد و حکومت اسلامی باید در حوزه اجتماعی، تلاش خود را بر این اساس معطوف نماید.

6. **حیات طیبه**، در نتیجه تلاش حکومت برای گسترش اجتماعی توحید، ولایت، عدالت، تقوا و کرامت انسان، جامعه انسانی باید به حیات طیبه دست پیدا کند. به این معنا که در حرکت تناسبی و تعادلی و رشد همپای آن پنج عنصر، به وضعیتی تام برسد که در آن «انسان کامل» و «خلیفه‌الله» ظهور یابد.

ب) فلسفه و ضرورت ایجاد نظام دینی

در باب فلسفه ایجاد حکومت دینی، هشت عنصر اساسی در آراء و نظرات آیت‌الله خامنه‌ای وجود دارد:



1. **خداوند متعال به تصریح آیات قرآن مجید، قادر، عادل، رحیم، حکیم و... است.** این صفات باید در «مخلوق او» تجلی پیدا کند و گرنه فایده‌ای بر آن مترتب نیست. برای تحقق این صفات، وجود حکومت دینی ضروری است و از این رو حکومت اگرچه یک «راه» است در عین حال در نگرش اسلامی، «مهم‌ترین مقصد» نیز می‌باشد و لذا در اسلام بر ایجاد و حفظ آن بیش از هر مؤلفه مهم دیگر تأکید شده است.

2. **عدالت و نعمت دو عنصر فراگیر هستند** که همه موجودات را دربرمی‌گیرند و استثنایی در شمول آن راه ندارد. اگر این دو عنصر در عمل از عمومیت خارج شود، فلسفه خلقت که بر خورداری همه از آنهاست، تهدید می‌شود. بر این اساس حکومت دینی وظیفه دارد عدالت و نعمت‌ها را به طور فراگیر برای همه انسان‌ها تأمین نماید و بر توسعه آن تلاش نماید.

3. **تحقق فلسفه نبوت، نبوت بر مبنای اقامه حق و دفع باطل استوار است** و این علاوه بر دوره حضور، بر دوره غیبت انبیاء الهی نیز شامل می‌شود. اگر اقامه حق با محدودیت مواجه شده و دفع باطل دچار موانعی شود، فلسفه نبوت تحقق نمی‌یابد و این نقض غرض محسوب می‌شود. حکومت دینی که شامل دوره حضور و غیاب پیامبران و سایر انسان‌های معصوم می‌شود، وظیفه دارد فلسفه ارسال رسل را تضمین نماید.

4. **اصلاح جامعه باید «جمعی» باشد.** از آنجا که فلسفه خلقت و هدایت بشر به تعدادی از انسان‌ها محدود نمی‌گردد، اقدام فردی نمی‌تواند به پیدایی اکثریتی راه یافته منتهی شود. اصلاح جامعه از طریق اصلاح جمعی ممکن است و این کار از طریق اقدام گروهی از مؤمنین محقق نمی‌شود و از این رو وجود حکومت الهی ضرورت می‌یابد.

5. **کمال خلقت، به کمال رساندن، مهم‌ترین ضرورت خلقت انسان است.** این کمال انسانی در سایه «اختیار و اراده» به دست می‌آید و از آنجا که عوامل متعددی می‌توانند

اختیار و اراده انسان را تحت تأثیر قرار داده و مانع کمال انسان شوند، حکومت دینی پدید می‌آید تا موانع مادی و معنوی این راه را از پیش پای انسان بردارد.

6. **جو معنوی جامعه**، از آنجا که انسان موجودی اجتماعی است، شخصیت او در فضای «جامعه» شکل می‌گیرد و رفتار و گرایش‌های او را شکل می‌دهد. فضای اجتماعی باید از عطر توحید، بندگی، تقوا، عدالت و کرامت انسان و فضایل اخلاقی آکنده باشد تا در آن شخصیت، رفتار و گرایش‌های انسانی به سمت کمال انسانی شکل گیرد. بدون جوی معنوی، الزامات و تعلیمات پسندیده در عمل راه به جایی نمی‌برند و لذا حکومت اسلامی باید جدای از تحت تعلیم قرار دادن افراد، محیطی معنوی و رشددهنده فراهم سازد.

7. **رسیدن مردم به حق حاکمیت بر خود**، حاکمیت یک ودیعه الهی است که به تک‌تک انسان‌ها سپرده شده است و از این رو از منظر دینی، تسلط انسانی بر انسان دیگر - بدون اختیار و انتخاب آن توسط خود انسان‌ها - ممنوع است. این حاکمیت که یک حق عمومی و مربوط به فرد فرد انسان‌ها می‌باشد، بدون وجود یک نظام توانمند انسانی امکان‌پذیر نیست. از این رو حکومت اگرچه برآمده از انتخاب و اختیار انسان‌ها می‌باشد، خود یک عامل مهم و پیش‌ران نیز در رسیدن انسان‌ها به این حق متعالی است.

8. **مدیریت تحولات**، انسان‌ها در طول حیات خویش در معرض انواعی از رخدادهای سهمگین هستند که می‌تواند جوامع را در معرض فروپاشی و اضمحلال قرار داده و به طور کلی آن را از هدف خلقت دور نماید. مدیریت درست این تحولات نیازمند دستی قدرتمند می‌باشد تا در خدمت انسان و رشد او و رسیدن او به حقوق خویش قرار گیرد. بر اینب اساس حکومت دینی این تحولات دائمی را به نفع انسان مدیریت می‌کند.

ج) شرایط زمامداران

یکی از موضوعات مهم در بحث حکومت، «حق حکمرانی» است. در میان



فلسفه‌های سیاسی، نوعاً به شیوه به قدرت رسیدن افراد پرداخته شده و در عین حال با جعل قوانین، سعی شده نحوه انتخاب و دامنه اختیارات زمامداران تبیین گردد. اما نوعاً از این نکته که «صاحبان امر» باید واجد یک سلسله امتیازات و برجستگی‌های فردی نیز باشند، غفلت شده است. در حکومت دینی اما این دو موضوع به موازات یکدیگر دیده شده‌اند که براساس آنچه در آراء آیت‌الله خامنه‌ای آمده است، شامل موارد ذیل می‌باشد:

1. **عدالت؛** صاحبان امر باید از جنبه‌های رفتاری و فکری، به ملکه عدالت و ملکه تقوا آراسته باشند. به این معنا که در اداره امور مردم از هر گونه اجحاف برحذر بوده و همه همت خود را در تأمین آتیه معنوی و مادی همه شهروندان و به خصوص آنان که بیش از دیگران به حمایت احتیاج دارند، صرف نمایند.

2. **فقاہت؛** در حکومت دینی صاحبان امر باید احاطه کامل به قوانین الهی داشته باشند. آنان از یک سو باید به کتاب و سنت علم داشته باشند و از سوی دیگر باید بتوانند نیازهای جدید را با وضع قوانین جدید که ریشه‌های آن‌ها در کتاب و سنت آمده است، برطرف نموده و پاسخ دهند و در این راه نیازمند به دیگران نباشند چرا که دیگران می‌توانند، آراء متفاوتی داشته باشند و فرد حاکم بدون احاطه شخصی به مصادر فقه نمی‌تواند، از میان آراء به گزینش یک رأی روی آورد. این موضوع خود از یک سو زمینه اختلاف را در جامعه پدید می‌آورد و از دیگر سو سبب تردید حاکم می‌گردد.

3. **پذیرش مردم؛** هیچ فردی به خودی خود حق حکومت بر مردم را ندارد و آراستگی او صفات شخصی حتی عصمت نیز چنین حقی به فرد نمی‌دهد. فرد در حکومت دینی پس از واجد شرایط بودن تنها از طریق تمایل و آراء مثبت مردم است که حق دارد بر آنان حکومت کند. این پذیرش، خود دو مرحله دارد؛ مرحله پذیرفتن فرد به عنوان حاکم و مرحله پذیرش نظرات و سیاست‌های او. حاکم اسلامی باید جامعه را با آراء عمومی - اکثریت - مردم اداره کند و در مقابل آراء

مردم، برای خویش امتیازی قایل نباشد. البته حاکم اسلامی از آنجا که موظف است طبق قانون شرعی و عرفی، جامعه را اداره کند باید از طریق تربیت و آموزش مردم، جامعه را «پذیرا»ی قوانین شرعی و عرفی نماید.

4. **حفظ وحدت جامعه؛** یکی از وظایف حاکم اسلامی صیانت از وحدت و یکپارچگی جامعه است بر این اساس، حاکم اسلامی باید تحمل اکثریت جامعه را در الزام به اصول، ضوابط و قوانین در نظر بگیرد و حفظ وحدت جامعه را فراتر از این اصول و ضوابط به حساب آورد؛ چرا که جامعه از هم گسیخته نمی‌تواند به هدف خود و هدف حکومت اسلامی نایل آید.

5. **شخصیت زمامدار؛** حاکم دینی علاوه بر اتصاف به سه عنصر فقاقت، عدالت و مردمی بودن باید شخصاً صاحب فضایی باشد. چرا که بدون واجد بودن آن‌ها، اداره مبتنی بر تکامل جامعه، امکان‌پذیر نیست. این خصوصیات و امتیازات شامل شجاعت، زمان‌شناسی، مصلحت‌شناسی، راه بلد بودن، مجرب بودن، بیدار بودن، قاطعیت داشتن در تصمیم‌گیری و مصمم بودن در اجرا و پیشرو بودن در عمل به آنچه از مردم توقع دارد، می‌باشد. به عبارت دیگر زمامداران جامعه دینی باید در فضایل و مکارم در مقایسه با مردم زمانه خویش، برتر باشند؛ چرا که یکی از لوازم حرکت عمومی مردم به سمت صلاح و اصلاح، «اسوه» بودن زمامداران است.

(د) وظایف زمامداران

حاکمان در حکومت دینی، وظیفه دارند اهداف اساسی مادی و معنوی جامعه را تحقق ببخشند و نتیجه حکمرانی آنان باید به تأمین فلسفه تأسیس حکومت و اهداف آن را منجر شود. این موارد عبارت‌اند از:

1. **اداره جامعه بر اساس قوانین شرع و آرای مردم.** حکومت دینی حکومت قانون است و از این طریق ولایت نبی و ولایت امام معصوم و ولایت فقیه معنا و مفهوم پیدا می‌کند. این قوانین از دو منبع ناشی می‌شوند؛ دین و آراء مردم. زمامدار اسلامی باید قوانین فقهی را در جامعه پیاده کند. چرا که در غیر این صورت حکومت دین در



حاکمیت تحقق نمی‌یابد و هم او باید بزرگ‌ترین پاسدار و پشتیبان قوانینی باشد که مردم به آن رأی داده‌اند و یا نمایندگان آنان به تصویب رسانده‌اند. چرا که در غیر این صورت نیز «حکومت مردم» تحقق نمی‌یابد.

2. **تأمین مادی و معنوی شهروندان؛** نتیجه حکومت زمامداران در حکومت دینی باید رفع احتیاجات مادی مهم مردم و نیز برآوردن نیازهای اساسی معنوی آنان باشد. نتیجه حکومت زمامداران در حکومت دینی باید دنیایی آباد و آخرتی آبادتر باشد و گرنه حکومت اسلامی دچار نقض غرض می‌شود. از این رو، تأمین مادی و تأمین معنوی مردم دو شاخص مهم در تحقق حکومت دینی می‌باشد.

3. **تقویت اختیار و اراده مردم؛** نتیجه حکومت زمامداران دینی باید این باشد که دایره اختیارات و تأثیرات انسان‌ها در حکومت دائماً بیشتر شود. چرا که کمال آنها وابسته به توسعه دامنه و تعمیق اختیار و اراده آنان است. در واقع در حکومت دینی باید دائماً از دامنه تصرفات حکومت در امور مردم کاسته شود و متقابلاً دائماً بر دامنه تصرفات مردم در حکومت افزایش یابد. در حکومت اسلامی فرض بر این است که حکومت متکفل افزایش دانایی و ارتقاء توانایی شهروندان است. پس به مرور که حکومت با شهروندان داناتر و تواناتر مواجه می‌گردد، باید اداره امور آنان را به خودشان بازگرداند و گرنه فایده‌ای بر دانایی و توانایی مردم مترتب نیست.

ه) تهدیدات و منهیات

هر حکومتی براساس اهداف، اصول و نتایجی که باید به دست آورد، با تهدیداتی مواجه می‌باشد که می‌تواند به دو دسته تهدیدات وجودی و تهدیدات غیروجدی تقسیم شود. در اینجا منظور، تهدیدات وجودی هستند که هویت یک حکومت را در معرض ویرانی قرار می‌دهد. حکومت دینی نیز از این دو نوع از تهدیدات جدا نیست. در حکومت دینی به تناسب مأموریت‌های مادی و مأموریت‌های معنوی، تهدیدات وجودی شامل تهدیدات وجودی مادی و تهدیدات وجودی معنوی

می‌شوند و در موارد ذیل قابل فهرست می‌باشند:

1. **تحجر و جمود؛** در حکومت دینی براساس مأموریت مهمی که در به تکامل رساندن دائمی انسان دارد، ایستایی و توقف یک تهدید بنیان‌کن به حساب می‌آید. تحجر به این معناست که حکومت در مواجهه با مسایل جدید، پاسخ جدید نداشته باشد و ساختار آن به نازایی مبتلا شده باشد. از دیگر رو، در جامعه همیشه دو دسته نیروی متحجرین و پیش‌رو وجود دارد که حکومت باید از افتادن به دام متحجر برحذر باشد. تحجر در حکومت دینی حتی ممکن است در قالب تمسک قشری و توقف در پاره‌ای از احکام شرعی تجلی پیدا کند و این در حالی است که شرط‌گذاری فقاقت در زمامدار اسلامی برای شکستن بن‌بست‌های پیش آمده و از جمله بن‌بست‌های فقهی است.

2. **سکولاریزم؛** فاصله گرفتن جامعه از تعلیمات و ارزش‌های دینی و جدا افتادن حکمرانی - سیاست - از اخلاق و نیز به تعطیلی کشیده شدن احکام الهی، جامعه را به سمت سکولاریزم پیش می‌برد. سکولاریزم از آنجا که فلسفه تأسیس حکومت دینی را تباه می‌کند و آن را در تراز سایر حکومت‌های منبعث از اندیشه‌های مادی قرار می‌دهد، یک تهدید وجودی به حساب می‌آید و حکمرانان دینی باید خود از آن برحذر باشند و جامعه را نیز از افتادن به این ورطه پرهیز دهند.

3. **انفعال مردم در برابر مفسد و انحرافات؛** وقتی فرض بر این است که حکومت در ایجاد، بقاء و اداره آن، وابسته به آراء مثبت شهروندان می‌باشد، وجود حساسیت کافی در شهروندان در برابر میل حکومت و جامعه به سمت مفسد و انحرافات یک ضرورت به حساب می‌آید. بر این اساس با فرض اینکه زمامدارن دارای خصوصیات لازم حکمرانی‌اند و خللی در اراده و عمل آنان پدید نیامده است، مردم هم باید در زدودن مفسد و حتی بستن راه نفوذ آن حساسیت کافی داشته باشند و به پاک و لایق بودن زمامدازان بسنده نکنند چرا که در اکثر موارد انحرافات و مفسد، پایه‌های حکومت مصلحان را ویران می‌کند و از اثر می‌اندازد.



در این میان، مردم هرچه باتقواتر باشند، وظیفه بیشتری در حفظ حکومت و جامعه از انحرافات دارند.

4. نفوذپذیری زمامداران از بیگانگان و گره‌برداری آنان از فرهنگ بیگانه؛ نفوذ بیگانگان

در یک حکومت باعث انحراف در اهداف و در فلسفه وجودی آن می‌شود. نفوذپذیری حکمرانان از بیگانگان به مرور و حتی گاهی با سرعت، پایه‌های حکومت را سست می‌کند. این نفوذ سبب ترجیح اهداف دشمن بر اهداف ملی می‌گردد. اما نفوذ همیشه با شمایل سیاسی صورت نمی‌گیرد، هر چند هر نفوذی لزوماً ماهیتی سیاسی دارد. این نفوذ ممکن است از طریق پذیرش اجتماعی فرهنگ بیگانه و یا پذیرش آن در سطوحی از حکومت صورت گیرد و از این رو زمامداران باید ضرورتاً با فرهنگ «غیر» مرزبندی داشته باشند و آن را قابل اغماض تلقی نکنند.

5. استبداد و استغناء حکمرانان؛ حکومت دینی در عین ابتناء به ضوابط دینی، لزوماً

باید مردمی باشد. این نه تنها در مرحله تأسیس بلکه بیش از آن باید در زمان اجرا در حکومت و جامعه جاری باشد. حکمران اسلامی نباید با استناد به منشأ الهی حکومت خود و یا امتیازات معرفتی و اخلاقی شخصی که او را شایسته قرار گرفتن در جایگاه زمامداری مردم کرده است، به استبداد - یعنی ترجیح رأی خود بر آراء دیگران - کشیده شود. او باید بداند آراء مردم او را به این منصب رساننده و دایره اختیارات و صلاحیت‌های او همان است که دین و مردم به او داده‌اند و وقتی رأی او با آراء اکثریت شهروندان تطبیق نداشت، این اوست که باید از رأی خود عدول کند. البته او نمی‌تواند بین نصوص دینی و نظر شهروندان، نصوص دینی را به نفع رأی مردم وانهد. اما وقتی رأی یعنی تدبیر خود او با آراء اکثریت شهروندان منطبق نبود، باید رأی مردم را بر رأی خویش مقدم بدارد. زمامداران در حکومت دینی هیچ‌گاه نباید خود را بی‌نیاز از برخورداری از ادامه حمایت مردم بدانند و در مواجهه با آنان نباید مانند سلاطین، گردن فرازی کنند.

6. **حیف و میل بیت‌المال و به‌کارگیری افراد نالایق؛** زمامداران دینی نباید از بیت‌المال برای خود، سهمی بیش از سهم فرودستان جامعه قایل باشند. آنان باید بدانند قرار گرفتن در مناصب بالا به آنان استحقاق برخورداری از سهمی بیشتر در اموال عمومی نمی‌دهد. در حکومت دینی، زمامداران به نسبت پست بالاتری که متعلق به مردم است می‌گیرند، سهمی کمتر از کسانی که در مناصب پایین‌تری هستند، دارند و به طور کلی سهم آنان با فرودستان برابر است.

از سوی دیگر زمامداران به واسطه اختیاری که دارند، نمی‌توانند هر کسی را به هر کاری بگمارند. آنان موظفند با بررسی دقیق، بهترین‌ها را در پست‌های حکومتی بگمارند و در این راه دچار وسوسه در بکارگیری کسانی که تبعیت‌پذیری بیشتری از آنان دارند و بیشتر از دیگران حریم آنان را نگه می‌دارند، نشوند.

7. **مسابقه در به دست آوردن پست‌ها و باندبازی؛** از آنجا که حکومت متعلق به مردم است، حکمرانان باید از میان پایین‌ترین بخش مردم که فرودستان هستند، انتخاب شوند و وقتی به مناصب می‌رسند، نباید حقوق و درآمدی بیش از فرودستان داشته باشند. حکمرانان باید بدانند، پست‌های بالاتر اگرچه زحمت بیشتری دارند، عایدات آن از پست‌های پایین‌تر کمتر است. از این رو در حکومت دینی، مسابقه در به دست آوردن پست‌های بالاتر معنا پیدا نمی‌کند و خود به خود آنانی به پست‌های بالاتر نزدیک می‌شوند که عزمشان برای خدمت جزم‌تر از دیگران و اخلاص‌شان در حفظ این جایگاه‌ها بیشتر از سایرین است. در چنین شرایطی بانندی شکل نمی‌گیرد تا مسئول بالاتر آن را سلاح خویش در تهاجم به اموال عمومی کند.

هندسه و منظومه فکری

در هندسه فکری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای چهار عنصر اصلی وجود دارد که در عین حال درهم تنیده می‌باشند، تقوا، عبودیت، عدالت و کرامت مردم. این چهار عنصر اصلی شکل‌دهنده به حکومت دینی است و در همان حال چهار عنصر





شاخص در ارزیابی وضع حکومت در جامعه نیز می‌باشد. در این میان تقوا، نمود بیرونی جامعه‌ای است که در آن خدا حاکم است، عدالت وجود دارد و مردم زندگی توأم با کرامتی دارند. پس تقوا یک خصوصیت صرفاً فردی نیست؛ یک جامعه به عنوان یک موجود زنده نیز باید تقوا داشته باشد و این زمانی است که عوامل شرک و نفاق و ظلم از جامعه زدوده شده باشد. تقوای اجتماعی نتیجه توحید، عدالت و کرامت انسان است و فقط از رهگذر حکومت دینی پدید می‌آید.

عبودیت یا توحید نیز دارای دو جنبه فردی و اجتماعی است. عبودیت اجتماعی یا توحید اجتماعی، کنش دائمی عناصر یک جامعه به سوی الله است به گونه‌ای که ناملایمات، حرمان‌ها و مشکلات پیچیده نتوانند بر این «کنش دائمی» اثر بگذارند. از این روست که خداوند متعال انواعی از بلاها و ابتلاها را برای جامعه‌ای که باید به توحید برسد وارد می‌کند و این سیستم تربیتی خداوند در ساخت اجتماعی است. باید گفت همان‌گونه که عبودیت فردی توأم با معارف و مناسک می‌باشد، عبودیت اجتماعی نیز وابسته به معارف و مناسک خاص خود است. معرفت اجتماعی از طریق حرکت جامعه به سمت اصلاح و تکامل پدید می‌آید و مناسک آن «تظاهرات نیمه‌دارانه» است. در واقع هر آنچه که جبهه دینداران را منسجم می‌گرداند و آنان را هم‌افزا می‌کند، مناسک توحید اجتماعی است.

عدالت از منظر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای - دامت برکاته - مهم‌ترین رکن در حاکمیت اسلام است و دارای ابعاد مختلف فردی و اجتماعی می‌باشد. عدالت سبب قوام جامعه و حکومت می‌شود و هر خدشه‌ای به آن، تضعیف جامعه و حکومت را در پی می‌آورد. ایشان معتقد است اگر عدالت نباشد، در واقع هیچ کاری انجام نشده است، حتی اگر بر اثر سیاست‌های حکومت، همه ارزش‌های مادی هم برای شهروندان فراهم شده باشد. ایشان مهم‌ترین مأموریت انبیاء الهی را استقرار عدالت و مشکل اصلی بشریت را فقدان عدالت می‌داند.

کرامت انسان، رساندن انسان به کمالی که خداوند برای او مقرر داشته، مهم‌ترین هدف شرایع الهی و حکومت‌های منبعث از آن‌ها است. در این میان، دو عنصر «اختیار و اراده» به عنوان راه تحقق کمال انسانی مدنظر می‌باشند. از این رو برخلاف فلسفه‌ای که برای حکومت‌های مدرن در نظر گرفته و می‌گویند مردم با تن دادن به حکومت، از بخشی از اختیار و بخشی حق آزادی خود برای نظام‌بخشی به جامعه می‌گذرند، اسلام یکی از مأموریت‌های دین و حکومت دینی را تقویت اراده و گسترش آزادی‌های واقعی انسان می‌داند. آیت‌الله خامنه‌ای معتقد است در جامعه اسلامی، ویژگی‌های اصلی انسان تقویت پیدا می‌کنند و از ویژگی‌های اصلی انسان، اختیار و قدرت او بر انتخاب است. ایشان فراتر از این، با اشاره به فرازی از سخنان امیرالمؤمنین (ع) انسان را «پایه دین» می‌داند.

مجاری تحقق

در هندسه فکری آیت‌الله خامنه‌ای - دامت برکاته - تقوا، توحید، عدالت و کرامت انسان از طریق چهار مجرا تحقق می‌یابند؛ ولایت، محیط معنوی (جامعه دینی)، امامت و جهاد (رفع موانع)

ولایت یک سرفصل مهم در اندیشه‌ی آیت‌الله خامنه‌ای است. ایشان ولایت را مودت و بهم پیوستگی فکری، روحی و عملی مؤمنین می‌داند و به دو قسم پیوند عاطفی مردم با ولی امر با پیوند عاطفی ولی امر و مردم تقسیم می‌کند. این پیوند عاطفی سبب تربیت مردم و تحقق «حیات طیبه» می‌شود. از این رو خداوند از یک‌سو پیامبران را «من انفسهم» معرفی می‌کند و از سوی دیگر مردم را به اطاعت از آنان فرامی‌خواند.

جامعه دینی (یا محیط معنوی) یکی از مجراهای مهم تحقق توحید، تقوا، عدالت و کرامت انسان است و در واقع از منظر آیت‌الله خامنه‌ای - دام ظلّه - برای ساختن انسان که مهم‌ترین مأموریت دین و حکومت دینی است، محیط باید معنوی و سالم باشد و این محیط سالم از طریق تربیت جمعی انسان‌ها به دست می‌آید. با



این وصف می‌توان گفت از منظر ایشان وجود حاکم عادل و الهی و وجود یک قشر دیندار و متقی به تنهایی تأمین‌کننده هدف خداوند از ارسال رسل و هدف تشکیل حکومت دینی نیست؛ چرا که از یکسو اگر بخش بزرگی از جامعه، دچار انحطاط باشد، تهدیدی مهم علیه حکومت عدل و مردم متدین می‌شود و از سوی دیگر اصلاح خود این دسته از انسان‌ها، هدف مهم دین و حکومت دینی می‌باشد.

امامت در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای، تعیین‌کننده‌ترین فصل زندگی جامعه است. در اسلام در خصوص انتخاب زمامداران سخت‌گیری زیادی شده است و این از آنجا ناشی می‌شود که در منطق اسلام، اصل بر عدم ولایت انسانی بر انسان دیگر است و بر صیانت از اختیار و اراده انسان تأکید فراوانی شده است. در عین حال اسلام در برابر انواع و اقسام مدیریت‌های جامعه، امامت را قرار داده است که از یکسو برای اجرای قوانین الهی در جامعه است و از سوی دیگر برای رساندن انسان به حق حاکمیت بر خورد و به کمال رساندن اختیار و اراده اوست.

امام «مثل اعلی» است و باید به نسبت دیگر افراد جامعه، برجسته‌ترین فضایل اخلاقی را در خود داشته باشد و از این رو حضرت آیت‌الله خامنه‌ای - مد ظله - اولین مسئولیت امام مسلمین را صیانت از خویش می‌داند. ایشان حتی درباره امیرالمؤمنین علیه‌السلام معتقد است، آن چیزی که علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام را امام کرده، آراسته بودن او به حد اعلای مکارم انسانی است. از این رو شیوه حکومتی امام در اسلام، هیچ شباهتی به شیوه سایر زمامداران ندارد. امام خواه امام معصوم باشد و خواه غیرمعصوم و در زمان ما ولی فقیه باشد. در عین آراسته بودن به بالاترین فضایل اخلاقی، لزوماً باید از طرف اکثریت مردم به عنوان «امام» پذیرفته شده باشد از منظر آیت‌الله خامنه‌ای - دامت برکاته - یکی از ویژگی‌ها و نتایج حکومت زمامدار اسلامی این است که بر اثر آن، منافق مؤمن می‌شود و اهل کتاب نیز در روش زندگی، مسلمان خواهند بود.

جهاد یکی دیگر از مجراهای تحقق توحید، تقوا، عدالت و کرامت انسان است.



یکی از عناصر کلیدی در آراء سیاسی حضرت آیت‌الله خاмене‌ای - مد ظله - رفع موانع از پیش پای مردم و امام است که در ذیل واژه جهاد قرار می‌گیرد. جهاد اجتماعی به دو بخش تقسیم می‌شود؛ یک بخش آن مبارزه با انحرافات زمامداران است که بر دوش همه مسلمانان می‌باشد و با واژه «نصیحت» بیان می‌گردد؛ یک بخش دیگر آن مبارزه با انحرافات در جامعه می‌باشد که در ذیل واژه عمومی «امر به معروف و نهی از منکر» بیان می‌شود. جهاد اجتماعی در مرحله اول یعنی در مواجهه با زمامداران و برای اصلاح آنان قیدی ندارد ولی جهاد اجتماعی در مرتبه دوم، خود به دو بخش تقسیم می‌شود؛ یک بخش آن مربوط به حکومت است که جنبه اجرای احکام دارد و مجازات عملی متخلفین را هم شامل می‌شود. این در حالی است که تلاش بیانی برای اصلاح جامعه نیز از وظایف حکومت جدا نیست. اما آن بخش از جهاد اجتماعی معطوف به اصلاح جامعه که وظیفه شهروندان است، در بیان و ارشاد فرهنگی محدود می‌گردد و از منظر آیت‌الله خاмене‌ای - دام ظله - جنبه اجرایی و به تعبیر روایی، «جنبه یدی» نمی‌گیرد و این کار در انحصار زمامدارانی است که مردم آنان را انتخاب کرده‌اند.

دو عنصر کلیدی دیگر

در آراء سیاسی حضرت آیت‌الله خاмене‌ای دو عنصر ممتاز دیگر وجود دارد؛ حکومت اسلامی و مردم. حکومت اسلامی و مردم از یک منظر دو غایت اصولی مانند توحید، تقوا، عدل و کرامت انسان هستند و از منظر دیگر معنادهنده به چهار عنصر ولایت، جامعه دینی، امامت و جهاد می‌باشند که در اینجا به نحو اختصار می‌آوریم:

حکومت اسلامی

آیت‌الله خاмене‌ای - دامت برکاته - با استناد به کتاب و سنت معتقد است، تشکیل نظام الهی یکی از دو هدف اصلی انبیاء الهی و در اسلام، مهم‌ترین اصل اسلامی است و از جنبه اجتماعی، پاکیزه‌ترین پدیده بشر می‌باشد. بر این اساسی از منظر





ایشان، حکومت فقط یک وسیله برای تحقق اهداف یک جامعه نیست، بلکه خود آن نیز به عنوان یک اصل بنیادی موضوعیت دارد؛ به این دلیل که از نظر رتبه بر تربیت و تعالی انسان و تحقق اهداف الهی مقدم است.

حکومت از نظر بسیاری از اندیشمندان حتی اندیشمندان اسلامی، صرفاً یک وسیله است و از این رو در این نگرش‌ها کمتر صحبتی از حقیقت حکومت می‌شود. بحث از حکومت به خصوص در اندیشه صاحب‌نظران غرب معطوف به چگونگی شکل‌گیری و حدود و ثغور دخالت آن در مسایل اجتماعی است از این منظر حکومت‌ها با ساده‌ترین روش‌ها و کمترین وظایف اجتماعی شکل می‌گیرند و در اکثر موارد به زودی در مقابل مردم و حقوق آنان قرار گرفته و فلسفه وجودی خود را از دست می‌دهند.

مردم

مردم در آراء سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای - دامت برکاته - اساس حکومت دینی می‌باشند. مردم ایجادکننده، مشروعیت‌دهنده، هدایت‌کننده و چارچوب‌دهنده به حکومت به حساب می‌آیند. از این رو برخلاف جوامع دیگر که هواداران حکومت به نسبت منتقدین آن نقش کمتری در نقد و مطالبه‌گری حکومت و حکمرانان دارند، در حکومت اسلامی، مردم مؤمن که جدیت بیشتری در هواداری از نظام دارند، به نسبت دیگران، وظیفه بیشتری در نظارت بر حکومت و اصلاح آن از کژی‌ها دارند.

سهم انتفاع مادی مردم در حکومت دینی بیش از حاکمان است و حاکمان به واسطه توفیقی که در خدمت پیدا کرده‌اند، زیر بار منت مردمی هستند که آنان را به این مناصب رسانده‌اند. از این رو پیامبران الهی از مردم جز مودت و خیرخواهی، مطالبه‌ای ندارند.

مردم در حکومت دینی، در برخورداری از مواهب حکومت حتی با «دین» از



یکدیگر جدا نمی‌شوند. در عین حال مردم در حکومت دینی به واسطه تربیتی که در سایه معارف دینی دارند خود را موظف می‌دانند از حکومت دینی به واسطه تربیتی که در سایه معارف دینی دارند، خود را موظف می‌دانند در هر شرایطی از حکومت دینی حمایت نمایند.

اختصاصات در آراء سیاسی امام خامنه‌ای

1. حکومت مهم‌ترین اصل اسلامی است که تحت تعلیمات الهی، توسط مردم و برای مردم تأسیس می‌شود. براساس آراء آیت‌الله خامنه‌ای از یک سو عمل به دین متوقف بر «حاکمیت» دین است (امام خامنه‌ای، 1375: 260) و از سوی دیگر مقتضای اختیار و اراده انسان می‌باشد. (همان، 1359: 167) بر این اساس مردم در تأسیس و هدف‌گذاری حکومت وزنی به اندازه وزن دین پیدا می‌کنند و از آنجا که حکومت بدون برخورداری از رأی مردم پدید نمی‌آید، مردم نقش اساسی در حاکمیت‌بخشی به دین دارند.

2. شکل حکومت دینی در جوامع مختلف می‌تواند متفاوت باشد بر این اساس فقهای مذاهب اهل سنت می‌توانند شکل خاصی از حکومت دینی را بپذیرند و حکومت دینی شیعیان باید آنان را در تحقق مدل مورد نظر خود کمک نمایند و حکومت شرعی تأسیس شده توسط آنان را به عنوان مدلی از حاکمیت اسلام بپذیرند. (همان، 1390: 299) خلأ کنونی حکومت دینی نزد اهل سنت باید بدین وسیله پر شود. (همان، 1390: 299) در اینکه امروز، شایسته‌ترین افراد برای حکومت، فقیه جامع‌الشرایط است، بین فرق اسلامی هیچ‌گونه اختلافی نیست. (همان، 1366: 256 و 1375: 259)

3. رفع استبداد از جوامع، تنها وابسته به تأسیس حکومت اسلامی است چرا که این تنها اسلام است که برای حاکم، شرایطی نظیر تقوا، زهد، عدالت و اجتناب از گناه قرار داده است. (همان، 1366: 255)

4. تحقق نظامی دینی، به صورت تدریجی روی می‌دهد و وابسته به تحول در



همه مردم و نه بخشی از آنان است و از سوی دیگر، اساساً فکرهای جدید که لازمه تحول است در طول زمان شکل می‌گیرند و از این رو مؤمنین و زمامداران باید دائماً در کار تحقق نظام دینی باشند و اگر در زمانی تحقق نظام را پایان یافته تلقی کردند دچار جمود و تحجر شده‌اند. (همان، 1379: 286)

5. ولایت فقیه یک اصل مذهبی نیست یک اصل دینی است چرا که در معنای آن بین هیچ فقیهی که با اسلام آشناست، اختلافی نیست. حال فقط ممکن است فقهای اهل سنت نام دیگری بر آن بگذارند. (همان، 1365: 266)

6. بدون ولایت فقیه، تبعیت از قانون و الزامات حکومت، واجب و لازم نیست چرا که براساس اصل اصالت «اراده و اختیار انسان»، ایجاد محدودیت در زندگی مردم توسط غیر ولی فقیه جایز نیست. (همان، 1366: 268) آن چیزی که مخالفت با نظام را گناه کبیره می‌کند، وجود ولایت فقیه در حکومت دینی است. (همان، 1378: 280)

7. ولایت فقیه و آنچه امام مطرح کرد یک پدیده کاملاً نو در دنیاست که قدرت هم‌اوردی با فلسفه‌های سیاسی رایج در دنیا را دارد. (همان، 1366: 268)

8. «ولی» الهی باید مظهر قدرت، عدالت، رحمت و حکمت الهی باشد. این خصوصیت فارق بین جامعه اسلامی با جوامع دیگر است. (همان، 1366: 77)

9. حق حکومت کردن بر مردم با جعل الهی میسر است و فضیلت فرد خود به خود چنین حقی را فرد ایجاد نمی‌کند (همان، 1364: 162) کما اینکه بدون جعل الهی، برخورداری از نظر مثبت اکثریت مردم منجر به استحقاق فرد برای حکومت و امارت نمی‌شود.

10. «مودت» مردم نسبت به زمامداران دینی مهم‌ترین پشتوانه حفظ امت است. این ارتباط عاطفی باید حفظ شود. (همان، 1388: 75) متقابلاً ارتباط زمامداران با مردم باید فکری و عاطفی باشد. (همان، 1379: 211) به همین دلیل در تفکر دینی به دست گرفتن قدرت از طریق کودتا قابل پذیرش نیست. (همان، 1376: 166)

11. «حکومت معیارها»، قانون و معیار، ملاک تصمیم‌گیری و اجرای تصمیم در حکومت اسلامی است و حتی امیرالمؤمنین از آن مستثنی نیست و این معیارهاست که او را امام کرده است. (همان، 1353: 78)
12. در حکومت اسلامی با نشستن در منصب بالاتر، فرد باید توسل و تزرع بیشتری داشته باشد و اولین وظیفه زمامدار، اصلاح نفس خود است. (همان، 1363: 205)
13. مشروعیت دادن به رأی مردم و التزام حاکم اسلامی به آن، یک اصل اسلامی است. (همان، 1366: 173) این در حالی است که بعضی معتقدند مشروعیت رأی مردم یک امر خارجی است که با تنفیذ فقیه قابل قبول می‌شود. آیت‌الله خامنه‌ای می‌گوید اگر مردم، حاکمی را با وجود برخورداری از معیارهای دینی، قبول نکردند، او برای زمامداری مشروعیت ندارد؛ چرا که در نظر اسلام نمی‌توان به زور بر مردم حکومت کرد. (همان، 1363: 190)
14. در حکومت دینی، صاحبان مناصب بالاتر باید از صاحبان مناصب پایین‌تر کمتر مزد بگیرند تا جایی که از نظر بهره‌مندی از مواهب با پایین‌ترین قشر جامعه برابر شوند. چرا که در اسلام مقام‌های اجتماعی، پایگاه قدرت و کامجویی نیستند. (همان، 1363: 136)
15. دفاع از مظلوم مرز دینی ندارد. (همان، 1380: 366)
16. زمامدار نباید توقع تبعیت‌پذیری مردم از خود داشته باشد. (همان، 1384)
17. در حکومت دینی، منافق مؤمن می‌شود (همان، 1353) و اهل کتاب به شیوه اسلامی عمل می‌کنند. (همان، 1353: 174)
18. مؤمنین باید دارالهیجره را به وجود آورند. (همان، 1353: 51)
19. این کافی نیست که نظام دینی در خدمت مردم باشد باید پیش از آن، منتخب مردم باشد. (همان، 1362: 168)
20. خیلی از گناهایی که در نظام غیراسلامی قابل بخشش نیست، در نظام اسلامی، بخشوده می‌شوند. (همان، 1388: 156 و 1353: 146)



21. اصلاح جامعه باید جمعی باشد، دانه دانه نمی‌شود. (همان، 1353: 46)
22. تحقق حاکمیت الهی در گرو سلامت نخبگان جامعه است. (همان، 1366: 232)
23. خواست مردم، وضع حکومت امیرالمؤمنین (ع) را مشخص می‌کرد و امام علی این را قبول داشت و به آن استناد می‌نمود. (همان، 1366: 173)
24. جلب نظر عامه و نه برخورد مساوی حکومت در مواجهه با عوام و خواص، وظیفه زمامدار اسلامی است. (همان، 1379: 368 و 1384: 370)
25. در حکومت دینی تأمین عوام مقدم بر تأمین صاحبان تخصص و ارباب حرف است. (همان، 1371: 373)
26. «کرامت انسان»، هم‌پای توحید و عدل، پایه اصلی نظام اسلامی است. (همان، 1388: 157)
27. بدون تحقق عدالت هیچ دستاوردی از نظام قابل قبول نیست و در واقع بدون عدالت، کاری انجام نشده است. (همان، 1363: 201)
28. اهمیت حفظ وحدت جامعه، از اهمیت حکومت امیرالمؤمنین هم بالاتر است و در صورت تلاقی این دو، باید دومی به نفع اولی کنار رود. (همان، 1366: 255)
29. اگر «تقوا» و «عدالت» در زمامدار اسلامی، نبود، رأی اکثریت مردم، به او مشروعیت نمی‌دهد. (همان، 1366: 252)
30. شجاعت (در مواجهه با هواهای خود، در مواجهه با دشمنان و در مواجهه با تمنیات دوستان) یک شرط مهم در صلاحیت زمامدار اسلامی است. (همان، 1363: 95)
31. مقاومت در برابر دشمن، یک شرط مهم در صلاحیت زمامدار اسلامی است. (همان، 1366: 217، 1353: 62 و 1378: 283)
32. در حکومت دینی، مسابقه در به دست آوردن پست، نشان از فقدان صلاحیت مسابقه‌دهندگان است. (همان، 1362: 117)
33. استبداد حاکم، استبداد اجتماعی را در پی می‌آورد. (همان، 1362: 131)
34. تجمع مسئولیت‌ها در زمامدار اسلامی، خطرناک است. (همان، 1363: 135)

35. تقویت اراده و توسعه اختیارات و آزادی‌های شهروندان از وظایف زمامدار اسلامی است. (همان، 1359: 167)
36. در حکومت اسلامی مردم نباید از زمامداران متکبر اطاعت کنند. (همان، 1363: 126)

منابع و مأخذ

- آیت‌الله خامنه‌ای، سیدعلی، (1391)، بیانات در باب ولایت و حکومت، تهران: مؤسسه جهادی صبا

